

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۲۱ سپتمبر ۲۰۱۶

کنفرانس بن و تضعیف نبرد طبقاتی

۲

کنفرانس استعماری ۵ دسمبر ۲۰۰۱ که سرنوشت افغانستان را به شکل مصیبت باری ترسیم کرد، در عین وقت به دو هدف استعماری نایل شد: تشدید نزاع قومی و تضعیف نبرد طبقاتی. نکته ای که در همه حالت در تضاد و در تقابل با یک دیگر قرار می گیرند. یعنی به هر اندازه که نزاع قومی شدت می یابد، به همان اندازه، نبرد طبقاتی ضعیف شده و فروکش می کند. نبرد طبقاتی دشمن سرسخت امپریالیسم و ایادی آنهاست. نبرد طبقاتی به خصلت ارتجاعی نزاع قومی و طایفه نئی پشت پا می زند و مبارزه را در محور مناسبات کهن فیودالی عیار می سازد. اینجاست، که استعمار با کمال زرنگی، با یک تیر دو فاخته را نشانه گیری کرده است.

امپریالیسم می دانست که افغانستان آستن تحول سریع خواهد بود. در این تحول، طبقات محروم جامعه که سال ها در زیر چکش مزدوران خلقی – پرچمی، جهادی های ضد میهنی و طالبان تاریک اندیش خرد و خمیر شدند، به نبرد طبقاتی همه جانبه دست خواهند زد و زنجیر استثمار و ظلم و ستم را در هم خواهند شکست. با درک این واقعیت تاریخی، امپریالیسم در کنفرانس بن با زرنگی خاصی مفکوره نبرد طبقاتی را در ورای تشدید نزاع قومی برای مدتی خنثی کرد و آن را به تعویق انداخت. تا زمانی که بی عدالتی های اجتماعی در یک جامعه مستولی باشد و فقدان مساوات بیداد کند، نبرد طبقاتی اجتناب ناپذیر خواهد بود، صرف نظر از این که برای مدتی عقب نشینی نماید و یا با توطئه های استعماری جلو آن گرفته شود.

افغانستان هنوز یک جامعه نیمه فیودالی، نیمه برده داری و نیمه سرمایه داری است. اگر زندگی مردم بدبخت هزاره را در مغاره های بامیان ملاحظه کنیم، حیات دوره کمون اولیه را هم در افغانستان قرن ۲۱ می یابیم. کنفرانس بن به این طرز حیات معجون مرکب مردم افغانستان صحه گذاشت و آن را رسماً تأیید کرد. فیودال ها و زمینداران بزرگ با تمام قوت در ولایات کشور حکمرانی می کنند. قومندانان جهادی که به نیروی نظامی فیودال ها مبدل گشته اند، نظم کهن و فرسوده فیودالی را در ولایات نگهداری می نمایند. بورژوازی کمپرادور که اکثراً در شهر ها متمرکز شده، با حمایت استعمار با خاطر جمعی به چپاول ثروت ملی می پردازند بدون این که به کسی پاسخگوی باشند. منبع همه فساد، ان جی او هاست که توازن جامعه را به نفع یک قشر پارازیت به هم زده و یک گروه فاسد ضد میهنی را در حیات کشور

روی صحنه آورده است. قابل یاد آوری است که بورژوازی کمپرادور و فیودال های ولایات دست به دست هم داده و دولت مستعمراتی کابل را ساخته اند. یک بار به ترکیب دولت مستعمراتی نظر افکنده شود، به آسانی مشاهده می شود که چه کسانی حق دارند که در حکومت سهیم شوند. در ترکیب دولت مستعمراتی از طبقات محروم خبری نیست. هر یک از اعضای دولت به یک نحوی به گروه هائی متعلق اند که توسط اجانب حمایت می شوند. هیچ فرد مستقل و منتقد اجازه داخل شدن در دولت مستعمراتی کابل را ندارد.

اکثر رهبران جهادی که یک عده پیرو هم دارند، خود فیودال اند. به عبارت دیگر یک فیودال هم زمیندار بزرگ است و هم مبلغ دین. کدام بیچاره توان ایستادگی را در مقابل این دو پدیده دارد؟ خواهی خواهی اقشار مختلف یا با زور و یا با تلقینات مذهبی، به فیودال و پیشوای مذهبی سر اطاعت خم می کنند و نبرد طبقاتی را به طاق نسیان می گذارند. نقش چپی های فریب کار قابل تعمق است. در سالیان قبل از حوادث خونبار افغانستان، این متقلبین سیاسی شعار های ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی سر می دادند و ظاهراً حامی جنگ طبقاتی بودند، اما زمانی که افغانستان عملاً در اشغال درآمد، چنان "فور" گفتند که گویا هیچ وجود خارجی نداشتند.

استعمار یک عده از این چپی های بی پرستی را در ان جی او ها گور کرد و آنها را تا گلو در دالر غرق ساخت که نتوانند صدای خود را بکشند. با پشت پای زدن به اصل مبارزات طبقاتی، این گروه نابکار به طبقات محروم کشور خیانت عظیمی را مرتکب شدند. گناه این گروه به مراتب بیشتر از خیانت رهبران جهادی و بورژوازی کمپرادور است که خصلت طبقاتی شان همین است که بود. چپی های متقلب بودند که قوه محرکه تاریخ یعنی نبرد طبقاتی را که زیر بنای ایدئولوژیک شان بود، به دور افکندند و به عوض برای به دست آوردن مقام و جاه و پول، خود را در دامن منازعات قومی انداختند که خود هم در آن حل گشتند. این خیانت بزرگی است که این گروه نابکار تاریخ در حال انجام دادن آن اند.

استعمار موفق شده است که طبقات رنجبر اقوام و طوایف مختلف افغانستان را از هم دور نگهدارد و آنها را در لحاف بیمار قوم پرستی و نژاد پرستی بپیچاند. استعمار می داند که بالا رفتن شعور طبقاتی مردم افغانستان، سرآغاز سراسیب استعمار درین کشور خواهد بود. استعمار می داند، هر زمانی که دهقان و کارگر مزدبگیر پشتون؛ تاجک، ازبک و هزاره در یک صف واحد مبارزاتی قرار گیرند و به نبرد طبقاتی خود علیه فیودالیسم قومی و بورژوازی کمپرادور آغاز نمایند، همان روز مرگ فیودالیسم و بورژوازی کمپرادور با حامیان استعماری شان در کشور فرا خواهد رسید. پس برای تدوام حاکمیت استعمار بهتر است که نزاع قومی و نژادی گسترش یابد تا فرصتی برای محکم بندی صفوف طبقات محروم جامعه با یک دیگر باقی نماند. ارتجاع مذهبی شانه به شانه با فیودالیسم قومی و نژادی علیه طبقات محروم جامعه صف آرائی می کند تا مردم جرأت مبارزه را علیه مذهب یون مرتجع تابع استعمار نداشته باشند. در جوامع عقب مانده، روحانیون خود در خدمت استعمار اند و به هر طرح استعماری گردن می نهند. این حالت را هر روز در افغانستان کنونی مشاهده می نمائیم. تأیید معاهدات ستراتیژیک و امنیتی دو جانبه بین امریکا و افغانستان از جانب روحانیت مرتجع و فاسد، شاهد این ادعای من است.

مفیدیت نبرد طبقاتی در حال کنونی افغانستان انکار ناپذیر است: نزاع قومی افغانستان را به سوی جنگ دایمی می کشاند، در حالی که نبرد طبقاتی جلو آن را می گیرد. نزاع قومی بی عدالتی ها و نابرابری های اجتماعی را گسترش می دهد و جاودانه می سازد، در حالی که نبرد طبقاتی برای مساوات و عدالت اجتماعی مبارزه می نماید. نزاع قومی، خصومت و دشمنی نژادی، طایفه ئی و مذهبی را تعمیق می بخشد، در حالی که نبرد طبقاتی وحدت ملی را در ورای مبارزات ضد فیودالی و ضد جنگ سالاری تأمین می نماید. نزاع قومی افغانستان را به سوی تجزیه و اضمحلال می

کشاند، در حالی که نبرد طبقاتی تجزیه افغانستان را رد می کند و به دهن تجزیه طلبان می گوید. نزاع قومی مخلوق امپریالیسم است، درحالی که نبرد طبقاتی دشمن امپریالیسم و عمال آنها است. نزاع قومی، حامی استعمار است، در حالی که نبرد طبقاتی خصم استعمار و استثمار است.

پس صفوف طبقات استثمار شده اقوام و طوایف کشور باید فشرده شود و نبرد طبقاتی آغاز گردد. با این حرکت انقلابی، دو هدف به دست می آید: اول رهائی کشور از دست فیودالان، جنگ سالاران و سایر عمال استعمار میسر خواهد شود و حاکمیت ملی و استقلال کشور تأمین خواهد گردید. دوم این که، افغانستان از تجزیه و بربادی نجات یافته و در کشور عدالت و مساوات تحقق خواهد یافت.